

واژه‌های فریبکار در فارسی تاجیکی

علی اشرف صادقی

واژه‌های فریبکار در ترجمه اصطلاح فرانسوی faux amis «دوستان دروغین» به کار برده شده است. این اصطلاح فرانسوی نخستین بار در سال ۱۹۲۸ در کتاب *Faux amis ou les trahisons du vocabulaire anglais* از ماکسیم کسلر Koessler و ژول درو کینی Deroc quigny برای آن دسته از کلمات انگلیسی و فرانسوی به کار برده شد که لفظاً مشترک اما معنا متفاوت اند، مانند actuel در فرانسه و actual در انگلیسی که اولی به معنی «کنونی» ولی دومی به معنی «واقعی» است. در برابر faux amis در انگلیسی عبارتهای deceptive cognates و misleading words به کار رفته است (موثقی و قویمی ۱۹۸۷، ص ۸-۸۷). وجود واژه‌های فریبکار خاص زبان انگلیسی و فرانسه نیست. در سایر زبانهایی که از زبان یا زبانهای دیگر واژه قرض گرفته‌اند نیز این گونه کلمات فراوان است. حتی در لهجه‌های يك زبان یا دو گونه از يك زبان که در دو کشور مختلف به کار می‌روند و نیز در دو شکل از يك زبان در دو دوره مختلف به واژه‌های فریبکار برمیخوریم. زبان فارسی یکی از اینگونه زبانها است. مقایسه میان فارسی قدیم و فارسی کنونی و مقایسه میان فارسی ایران و فارسی افغانستان و تاجیکستان نشان‌دهنده تعداد قابل توجهی از واژه‌های فریبکار است. ما در این مقاله تعدادی از واژه‌های فریبکار فارسی تاجیکی را در مقایسه با فارسی کنونی ایران بررسی کرده‌ایم. مقداری از این واژه‌ها در سفر يك ماهه نگارنده به تاجیکستان که در مهر ۱۳۷۰ انجام گرفت گردآوری شده‌اند. تعداد دیگری از آنها نیز از کتاب ارزشمند یادداشتی درباره

لهجۀ بخارائی دکتر احمدعلی رجائی و واژه‌نامه یادداشت‌های صدرالدین عینی استخراج شده‌اند. در جلوی آن دسته از کلماتی که از این دو منبع گرفته شده‌اند و نگارنده شخصاً به آنها بر نخورده است به ترتیب نشانه‌های (ر) و (ع) گذاشته شده است. واژه‌های فریبکار تاجیکی را به شکل زیر دسته‌بندی کرده‌ایم:

۱- کلمات و ترکیباتی که در فارسی قدیم به همین معنی که امروز در تاجیکی متداول است به کار میرفته‌اند، اما در فارسی امروز ایران معنی آنها عوض شده یا کلمات دیگری به جای آنها به کار می‌رود. پاره‌ای از این کلمات و ترکیبات عبارتند از:

آب بازی	به معنی	شنا
آش	"	مطلق پختنی، بویژه پلو. در این معنی اخیر گاهی نیز آشِ پلو گفته میشود
ادرار	"	كمك هزینه دانشجویان
چرکین	"	چرك، کتیف
خنک	"	سر د (به خنک در معنی متداول در فارسی «سَلقین» گفته میشود)
خنکی	"	سرما
داغ	"	اثر، نشانه
دچار شدن	"	بر خورد شدن، دیده شدن
در آمدن	"	وارد شدن
در آوردن وارد کردن		
دعوا کردن	"	ادعا کردن، دعوی کردن، دعوا داشتن بر سر چیزی
شوربا	"	آش
صنعت	"	هنر
صنعتگر	"	هنرمند
طبّق	"	بشقاب بزرگ، دیس (به آنچه در ایران بشقاب گفته میشود تاریلکا گفته میشود که مأخوذ از روسی است. به پیش دستی تقسیمچه گفته میشود)
طرح (کردن)	"	حذف کردن، منها کردن
غلط کردن	"	اشتباه کردن

رنج و عذاب	”	کَلْفَتْ
صحبت، گفتگو به طور اعم (به گپ زدن در معنی متداول در ایران یعنی اختلاط کردن بصورت تفریحی و برای گذراندن وقت «جَقَّ جَقَّ» می گویند).	”	گَبْ
گذاشتن، نهادن، اجازه دادن؛ ریش ماندن؛ ریش گذاشتن	”	ماندن
نوه (به نتیجه، نبیره و ندیده به ترتیب آبیره، چبیره (یا چوره) و بیگانه گفته میشود)	”	نبیره
تعویذ، دعای دفع آزار اجنه و غیره	”	هیکل

۲- کلماتیکه دو معنی داشته اند و یکی از این دو معنی در تاجیکی باقی مانده و معنی دیگر در فارسی. البته بسیاری از این کلمات احتمالاً معانی دیگری نیز دارند اما بعلت بسامد کم، این معانی در درجه پائین تری از اهمیت قرار دارند و بنابراین در اینجا مورد نظر ما نیستند:

آتشین عصبانی (عصبی نیز به کار می رود)

پارو	”	بیل
غروب، شام	”	بیگاه
ظهر (نیم روزی نیز گفته میشود)	”	پیشین
حلبی (فلز)	”	تنکه
پول خرد	”	تنگه
پائیز	”	تیر ماه
زود، سریع	”	تیز
سند	”	حجت
سر آینده	”	حافظ
اطاق	”	خانه
غر (در قدیم دبه خایه نیز گفته میشده)	”	دبه
رودخانه (به دریا بحر گفته میشود)	”	دریا
هدیه ای که به خانه کسی میبرند	”	دستاویز
تصویر، عکس	”	صورت
چهره، قیافه	”	نمود

۳- کلماتیکه دو (یا احیاناً بیش از دو) معنی داشته اند و هر دو معنی در تاجیکی متداول است،

اما در فارسی فقط یکی از این معانی رایج است:

بازی	به معنی	۱- رقص (قس. بازیگر به معنی رقص) ۲- بازی
جنگ کردن	"	۱- نبرد کردن ۲- دعوا و کتک کاری کردن
حافظه	"	۱- قوه حافظه ۲- زن سراینده
خشت	"	۱- آجر ۲- خشت
راست کردن	"	۱- مرتب و منظم کردن، مهیا کردن ۲- ضد کج کردن
روان	"	۱- سریع، زود ۲- جاری (در فارسی قدیم معانی دیگر نیز دارد)
ریش	"	۱- موی صورت، ریش ۲- زخم (در این معنی جراحت و زخم نیز به کار می‌رود).
ژاله	"	۱- تگرگ ۲- شبنم
کشتن	"	۱- به قتل رساندن ۲- خاموش کردن چراغ و آتش
۴- دسته چهارم کلمات یا ترکیبات مترادفی هستند که یکی از آنها در فارسی و دیگری در تاجیکی به کار می‌رود، مانند:		

التماس کردن	"	خواهش کردن
پریدن	"	پرواز کردن (با هواپیما)
دوام	"	دنباله، ادامه
در دوام...	"	در ظرف، در طول (مثلاً چند سال)
دو غاب	"	آبدوغ
کله کشیدن	"	سر زدن (به جایی یا کسی)
مروّج	"	رایج

۵- کلماتیکه در فارسی امروز دارای دو تلفظ و دو معنی هستند، اما در تاجیکی یکی از این دو تلفظ در معنایی به کار می‌رود که در فارسی تلفظ دیگر آن به آن معنی به کار می‌رود، مانند:

مراجعت کردن به (کسی)	"	مراجعه کردن به (کسی)
آیت	"	آیه (قرآن)

۶- کلماتیکه در فارسی به معنایی و در تاجیکی به معنایی دیگر به کار می‌روند، ولی هیچ یک از این دو معنی، معنی اصلی قدیمی این کلمات نیستند، مانند:

محاكمه " رد و بدل کردن فکر، مذاکره، بحث (در فارسی قدیم و عربی این کلمه به معنی نزد حاکم رفتن برای شکایت و حکم و داوری است)

۷- کلماتی که در تاجیکی معنای آنها با معنایی که در فارسی ایران از این کلمات اراده میشود تفاوت دارد، اما این تغییر معنایی در تاجیکی پیش آمده است نه در فارسی. فرایندهایی که موجب این تغییرات شده اند فرایندهایی از قبیل توسع، محدود شدن، اطلاق جزء به کل یا بعکس، تغییر معنی بر اساس مجاورت، مشابهت و غیره هستند. مثالها:

آشیانه	به معنی	طبقه (در ساختمان)
آرایش	"	زینت آلات
آفتاب پرست	"	آفتاب گردان
آینه	"	شیشه در و پنجره (شیشه نیز به کار میرود)
آزاده	"	پاکیزه، تمیز
آهار	"	زنگ دندان، رسوب روی دندان (ع)
آب گذر	"	فاضلاب رو
از بالای	"	از بابت
از بسکه	"	چونکه، از آنجا که
از سر ساقط کردن	"	به وعده وفا کردن
اخته	"	پر نمک (ر)
استقامت	"	اقامت (در محلی)
اوقات	"	غذاها (مقلوب اقوات)
اخلاط	"	خاکر و به (خاکر و به نیز مصطلح است)
بیکار	"	ممنوع؟
بزرگ	"	کبیر، دارای منزلت بزرگ
برابر اینکه	"	ضمناً
بیگانه	"	ندیده (فرزند نبیره)
بر کشیدن	"	وزن کردن
برنده	"	راهنما، مأمور واگن، ناقل، ناشر (منتشرکننده)

بیحیا	"	بی‌رو
بی کیفیت	"	بی صفت
مبجانی	"	بی پول
بسته بندی	"	بار بندی
دیر، دیر وقت	"	بیوقت
ناگهان (یکباره و ناگهان نیز گفته میشود)	"	به ناخواست
شوهر خواهر	"	پادشاه
احوال پرسی کردن	"	پرسیدن
کود	"	پارو
فنجان	"	پیاله
چانه زدن	"	پرگویی
با گلوله کشتن، تیر باران کردن	"	پراندن
پایین	"	پایان
دعوت کردن	"	تکلیف کردن
گروه، دسته	"	توده
بالش (متکا)	"	تکیه
ابتکار	"	تشبث
نظافت	"	تازگی
زیر زمین	"	ته‌خانه
معادل قربان، عالیجناب، سرکار (در اصل به معنی من تقصیر کارم. مقایسه شود با قربان که در اصل به معنی من قربان شما بروم، فدای شما بشوم بوده است)	"	تقصیر
کوک کردن (ساعت)	"	تافتن
سفارش اکید کردن (ر)	"	تعیین کردن
به نزد خود خواندن، صدا زدن	"	جیغ زدن کسی را
بومی، محلی (ر)	"	جای دار
اجتماعی	"	جمعیتی
نصب کردن	"	چسباندن
فحش	"	حقارت

گوشواره (گوشواره نیز به کار میرود)	"	حلقه
اکنون، الان	"	حاضر
دعوت کردن (ر)	"	خبر کردن
زیبا، خوشگل	"	خوشرو
ظریف، لاغر (به معنی ویران نیز به کار میرود)	"	خراب
ناراحت شدن	"	خفه شدن
کشاورزی: خواجگی قشلاق؛ خانوار	"	خواجگی
جلوگیری کردن؟	"	خودداری کردن
از مدرسه گریختن	"	خیت شدن
باروت (نیز به معنی دوا)	"	دارو
لازم	"	در کار
بی نزاکت، آداب ندان، خشن؛ فاحش و آشکار: خطای دَغَل	"	دَغَل
نفخ کردن (به این معنی در خراسان نیز متداول است): نیز به معنی دم کردن چای و غذا	"	دم کردن
استراحت کردن، نفس تازه کردن	"	دم گرفتن
فقط در مورد دوعی به کار میرود که از چَخدیک (مشگ) بیرون بیاورند؛ به مخلوط ماست با آب «چالاب» گفته میشود	"	دوغ
دوست، رفیق (فقط در مورد زنان به کار میرود)، خواهر خوانده	"	دوگانه
مرحوم، رحمت شده	"	رحمتی
چربی	"	روغن
همراه با چربی (گوشت خام)؛ به چربی گوشت «روغن گوشت» و به ظرف چرب «روغنین» گفته میشود	"	روغندار
مسافر (نیز اسم فاعل از رفتن)	"	رونده
حیاط خانه	"	روی
مالیات	"	زکات
نوازنده	"	سازنده
چتر	"	سایه بان
هو بیج	"	سبزی
۱- ابلیس، شیطان ۲- پدرسوخته، لعنتی (در خطاب نیز به کار	"	سَبیل

میرود)		
خوشه: سرانگور (خوشه نیز به کار میرود). سر به معنی رأس و	سر	سر
کله نیز متداول است		
محل نگهداری هیزم در حیاط خانه	سرای	سرای
عمامه، دستار	سَلَّه	سَلَّه
همدرس	شريك (و نیز شريك درس)	شريك
کرسی (وسیله گرمای زمستان)	صندلی	صندلی
ناراحت	ضيق	ضيق
نعلبکی	طبقچه	طبقچه
لنگه در	طبقه	طبقه
درخواست، خواسته	طلب	طلب
سرباز	عسکر	عسکر
امکان، چاره: علاج ندارد به آنجا بروم	علاج	علاج
مرتبط	علاقه‌مند	علاقه‌مند
درخواستی	فرمایشی	فرمایشی
کور (ظاهر این کلمه فقط در گفتار به کار میرود و کور در گفتار و نوشتار)	قاری	قاری
تصمیم گرفتن	قراردادن	قراردادن
ده (دیهه نیز به کار میرود)	قشلاق	قشلاق
رضایت	قناعت‌مندی	قناعت‌مندی
گران	قیمت	قیمت
رنجش (به معنی کاستن نیز به کار میرود)	کاهش	کاهش
رنجیدن	کاهیدن	کاهیدن
آبی	کبود	کبود
سبزی (خوردنی معروف)	کبودی	کبودی
هر: کدام کتابی = هر کتابی	کدام	کدام
ضمانت	کفالت	کفالت
کمی، اندکی	کمتر	کمتر
مدتها پیش	کمی‌ها	کمی‌ها

گلّه اسب (به گلّه گاو و گوسفند و بزی که صبح به چرا میرود و غروب بر میگردد «پاده» و به محافظ آن «پاده بان» می گویند. گلّه‌هایی که بیلاق و قشلاق می کنند «رمه» نامیده میشوند و چوپان فقط برای محافظ رمه به کار میرود.)	"	گلّه
متکا، بالش لوله مانند	"	لوله
بسته (در)	"	محکم
کار؛ شغل	"	محنت
بغرنج، پیچیده	"	مرگب
محفل، مهمانی، مجلس سوگواری	"	معرکه
سخنرانی	"	معرضه
مورد پسند	"	معقول
عضله، ماهیچه	"	موشک
گردن بند	"	مُهره
دلال، واسطه	"	میان‌هرو
ظریف، حساس	"	نازک
پایان دادن	"	نقطه گذاشتن
خراب در معنی مجازی، از کار افتاده، خوب تنظیم نشده: ثبت (= ضبط فیلم) ویران است (خراب است، خوب ضبط نشده)	"	ویران
نقض کردن قانون و مقررات	"	ویران کردن
هم کلاس	"	هم صنف
کسب، پیشه	"	هنر
به هوا پرتاب کردن	"	هوا دادن
شائق	"	هوشمند
برای او دلتنگ شدن	"	یاد کردن کسی را

۸- این دسته را کلماتی تشکیل میدهند که در دهه‌های اخیر در ایران و ماوراءالنهر در برابر کلمات غربی و روسی وضع شده و به علت عدم تماس میان ایرانیان و تاجیک زبانان و نیز به علت آنکه کلمات فارسی اساساً از زبانهای غربی ترجمه یا اقتباس شده و یا مستقلاً در برابر آنها وضع شده‌اند و کلمات تاجیکی از روسی، این کلمات با هم تفاوت دارند. پاره‌ای از این کلمات عبارتند از:

ناطق (فیلم)	"	آوازدار
کودکستان (ترجمه معادل روسی آن «باغ کودکان» است)	"	باغچه
کوک کردن ساعت	"	تافتن
ضبط فیلم	"	ثبِت
مستند (فیلم)	"	حجّتی
دانش آموز	"	خواننده
تکیه (stress در اصطلاح آواشناسی)	"	زده
چراغ قرمز، چراغهای راهنمایی	"	سه چراغ
لهجه، گویش	"	شیوه
کلاس	"	صنف
عکاس	"	صورتگیر
برنده (در مسابقه)	"	غالب
صف؛ به قطار رفتن: سر صف رفتن	"	قطار
قطعنامه	"	قرار
کبریت	"	گوگرد
حقوق	"	معاش
ویرگول	"	ممیز
تریون	"	منبر
گیومه	"	ناخنک
بازنشستگی	"	نفقه
پرستار	"	همشیره
مجسمه	"	هیکل
یخچال	"	یخدان

۹- بالأخره به کلماتی میرسیم که تلفظ آنها در فارسی و تاجیکی تقریباً یکسان اما معنی آنها بکلی متفاوت است و از نظر اشتقاق نیز هیچگونه ارتباطی میان این کلمات نیست. بعضی از این کلمات عبارتند از:

باجناق (احتمالاً باجه مخفف باجناق است)	"	باجه
بخار	"	بوغ (از ترکی)

پاره	"	رشوه
پله	"	پيله ابريشم
پيچ (از روسی)	"	بخاری
تلاق (از ترکی)	"	طحال
تیم	"	بازار
چال	"	دو موی، دارای موی جو و گندمی
چنگ	"	دود غلیظ
دامنه	"	حصبه (این کلمه در مشهد نیز به کار میرود)
دَرَک	"	اثر، نشانه، خبر
دوغ	"	تهدید، توپ و تشر
دیوان (از روسی)	"	تخت چوبی
ساق (از ترکی)	"	سالم
شمبه	"	تفاله چای
فرغون (از روسی)	"	گاری
فلاکت	"	تصادف دو اتوموبیل
قامت	"	اقامه نماز
کت	"	تخت بزرگ قهوه خانه

کتابنامه

رجائی، احمدعلی، یادداشتی درباره لهجه بخارائی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۲-۳.

عینی، صدرالدین، یادداشتها، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، آگاه، ۱۳۶۲.
محمودف، م و ب. بردیف، ب، لغت مختصر لهجه های بخارا، دوشنبه، نشریات دانش، ۱۹۸۹ (به خط سیریلیک).

Asimov, M.S. (ed), 1985, *Russko-tadžikskij slovar*, Moskva.
Movassaqhi, A.-M., and M. Ghavimi, 1987, "«Vrais amis» et «faux amis de la langue française et du persan", *Luqmān*, III, 2, pp. 79-96.
Raximi, M. V., and L. V. Uspenskaja, 1954, *Tadžiksko-russkij slovar*, Moskva.